

منشاء و نقش احزاب

قسمت چهارم و پایانی

مصیب دوانی

ج - برنامه یا Function یک حزب که می‌خواهد ارایه دهد.

همان طور که در قسمت سوم این مقاله به عرض رساندم احزاب از نظر علمی (نه از نظر و اندیشه من) دارای ۴ جایگاه یا منشاء هستند و بر مبنای جایگاه خود نقشی یا نقش‌هایی را ایفا می‌کنند این ۴ جایگاه یا منشاء عبارتند از: اندیشه - نیروی اجتماعی - برنامه - زور و نقش‌ها عبارتند از آزادیخواهی - استقلال طلبی - عدالت‌طلبی - رفاه‌طلبی - اجرای احکام - توسعه طلبی - تساوی طلبی و غیره که هر یک می‌توانند هدفی مستقل باشند، اما با آزادی یکی نیستند و هیچکدام جای هدف آزادی را نمی‌گیرند بلکه طرح آنها به موازات ارزش آزادی حرکت می‌کنند که شرح آنها در بخش‌های قبل بیان شد.

در این بخش منشا؛ یا جایگاه سوم یعنی عملکرد یا برنامه را بیان می‌نمایم.

وقتی می‌گوییم از نظر علمی احزاب دارای ۴ منشاء بیشتر نمی‌باشند منظور این است که جامعه‌شناسی علم است یعنی بنیاد آن بر رفتارهای واقعی نهاده شده و همانطور که واقعا هستند بدون دآوری اخلاقی یا فکری درباره آنها توصیف و تعبیر می‌کند. به عبارت دیگر جایگاه‌ها و نقش‌های فوق‌الذکر فرمول‌ها یا قوانینی هستند که در متن جامعه وجود دارند و با بهره‌گیری از علم جامعه‌شناسی می‌توان به کشف آنها نایل شد و ارتباط هر یک از آنها را با حزب مورد نظر برقرار کرد.

فایده عملی علمی حرف زدن این است که نمی‌توان آن را به چالش کشید و موقعی می‌توان آن را ابطال کرد که قانون علمی دیگری را یا فرمول علمی دیگری را که آن هم در متن جامعه است کشف نمود و جایگزین فرمول قبلی کرد و گرنه آن فرمول به قوت خود باقی است و میتوان طبق آن فرمول عمل کرد و نتیجه گرفت و به کمک آن فرمول‌های علمی از اختلاف‌نظرهای بیهوده و بی‌حد جلوگیری کرد.

حال چون در این قسمت می‌خواهم از برنامه یا عملکرد به عنوان یک واقعیت اجتماعی که منشاء یک حزب می‌تواند قرار بگیرد سخن بگویم لازم است قبلا از اهمیت واقعیت فونکسیون در علم جامعه‌شناسی سخن بگویم تا دوستان عضو در عملکرد خود در جهت بهبود فونکسیون حزب خود که نهضت آزادی ایران می‌باشد تلاش بیشتری بنمایند و تنها به دو منشاء قبلا ذکر شده یعنی اندیشه و نیروی اجتماعی اکتفا نکنند گر چه نهضت آزادی ایران از لحاظ آن دو جایگاه غنی می‌باشد.

فونکسیون از واژه‌های متداول زبان‌های فرنگی است که معانی گوناگونی دارد. این معانی به معنای فایده نزدیک هستند مثلاً قاشق به درد غذا خوردن می‌خورد پس فونکسیون یا فایده آن عبارت است از کمک به غذا خوردن. دورکھیم به وجود عناصر بی‌کار، یعنی عناصری که کاری در جامعه ندارند.

(a Fonctioni) اشاره کرده دورکھیم این گونه عناصر را از ته مانده‌های اجتماعی می‌داند که قبلاً نقشی یا کاری در جامعه داشته‌اند اما اینک آن را از دست داده‌اند. بنابراین هنوز در کل جامعه وجود دارند. به عقیده دورکھیم در هر عمل اجتماعی باید سه چیز را تشخیص داد که عبارتند از فونکسیون - علت و انگیزه‌های عوامل شرکت کننده در انجام عمل اجتماعی هستند. نهاد اجتماعی یک عمل اجتماعی است و حزب یک نهاد است که همان طور که قبلاً بیان کردم سه چیز را در آنها تشخیص دادیم و به توصیف آنها پرداختیم یعنی علت که همان در احزاب نیروی اجتماعی است و اندیشه که در احزاب انگیزه است و فونکسیون که در این قسمت در حال توصیف آن هستیم.

حزب یک الگو است که هم استراکچر (Structure) و هم فونکسیون (Function) را با هم جمع کرده است. استراکچر یا ساختار حزب همان دو مورد علت و انگیزه است یعنی نیروی اجتماعی که حزب را می‌سازد و اندیشه‌ای که حزب را می‌سازد و فونکسیون همان برنامه‌هایی است که حزب برای اجرا ارایه می‌دهد یا در موقع کسب قدرت در حال اجرا کردن آن است.

برای مطالعه جوامع در سطح خرد و کلان علم جامعه‌شناسی پنج روش را ارایه می‌دهد که عبارتند از روش‌های تاریخی - تطبیقی - کارکردگرایی - صوری و ساختارگرایی که عمده‌ترین آنها دو روش کارکردگرایی و ساختارگرایی هستند که دو مکتب عمده ساختارگرایان و کارکردگرایان را تشکیل می‌دهند که در این قسمت ما از طریق روش کارکردگرایی به مطالعه احزاب سیاسی می‌پردازیم.

اهمیت روش عمل‌گرایی یا کارکردگرایی : Functional or Applied

اگر یک حزب یا نهاد سیاسی که درصدد کسب قدرت است یا قدرت را کسب کرده است بتواند برنامه عملی برای حل یا رفع حتی یک مشکل ارایه دهد و به نتیجه عملی دست یابد می‌تواند به قدرتی که درصدد کسب آن است دست یابد یا قدرت خود را حفظ کند حتی اگر فاقد دو منشاء ساختاری دیگر یعنی اندیشه و نیروی اجتماعی باشد.

مثالی که در این مورد می‌توان زد نحوه شکل‌گیری جبهه ملی بود که برنامه ملی شدن صنعت نفت را در مقابل لایحه گس گلشائیان که برای اصلاح قرارداد نفت به مجلس شانزدهم آمد ارایه دادند و منجر به تشکیل جبهه ملی ایران شد. بدون این‌که اندیشه و نیروی اجتماعی آنها تعیین شده باشد و مثال دیگر سخن دنگ شیائوپلینگ رهبر چین در ۲۰ سال قبل است که مبانی اندیشه

کمونیسم را نادیده گرفت و گفت مهم این است که گربه بتواند موش بگیرد، سیاه یا سفید بودنش اهمیت ندارد، یعنی کارکرد مهم است نه اندیشه و برای توسعه چین نسخه نوشت و مثال دیگر اقوام آبراهام لینکلن رئیس جمهور آمریکا در ۱۹۶۰ بود که بدون برخورد ساختاری با نظام بردگی به عملکرد آن در جهت توسعه آمریکا استناد کرد و با آن مخالفت کرد. اگر به تاریخ هفت هزار ساله بشر مراجعه کنیم می‌بینیم بشر نه با اندیشه کردن اولیه بلکه در عمل پی این لرد که مثلاً چگونه کاسه بسازد یعنی ابتدا آب را با دست‌های خود که به صورت کاسه با آن آب برمی‌داشت با گل داخل چشمه آب برداشت و دید آب بیشتری در آن می‌ماند. آب گل را که داخل آب بود کنار آتش گذاشت بعد از زمانی دید سخت شده پس فهمید اگر گل را بپزد زمان بیشتری می‌تواند آب را در داخل آن نگه دارد. در اثر رعد و برق جنگل آتش گرفت و او دید پس دانست چوب را می‌تواند بسوزاند و گرم شود. به طوری که گفته‌اند دست بشر مغز دوم بشر است.

در متون قرآنی و روایی نیز هم خداوند هم پیامبر(ص) به کارکرد و فایده کارکرد اشاره کرده‌اند خداوند در قرآن هم به صفت الله بودن خود اشاره می‌کند و هم به رب بودن رب یا مربی کسی است که کاری انجام می‌دهد نه این که صرفاً وجود دارد. حضرت موسی(ع) وقتی مقابل فرعون قرار می‌گیرد و فرعون از صفات خداند سؤال می‌کند موسی(ع) می‌گوید رب من آن است که آفتاب را بیرون می‌آورد و فرو می‌برد و ...

خیرالناس ینفعهم للناس بهترین آدم کسی است که نفعش بیشتر به مردم برسد نه این که بهتر از مردم اندیشه کند. در دانشگاه‌های غرب کمتر ریاضیات محض (Pure) تدریس می‌شود بلکه عمدتاً ریاضیات عملی (Applied Mat.) تدریس می‌شود یعنی اصولاً Applied Science مورد نظر و تدریس است.

جرمی بنتهام و لاک نیز به مفید بودن فونکسیونالیزم تاکید داشتند و دورکهم با وجود این که قسمت زیادی از جامعه‌شناسی کنت را نمی‌پذیرفت خود بر سیاق اگوست کنت اثبات‌گرا بود و آرزو می‌کرد بر مبنای نوعی علم نظری جامعه نوعی سیاست کاربرستی (Applied Political) بنیاد نهد. یعنی به عمل مهندسی اجتماعی (Social Engineer) پردازد. لکن اگر بنا باشد علوم اجتماعی کمک کامل خود را به اداره کردن جوامع صنعتی انجام دهد هنوز کارهای انجام نشده زیادی وجود دارند که باید انجام شوند. در کشورهای مختلف اروپایی و همین هند مراکز تحقیقاتی ملی به وجود آمده‌اند که وظیفه آنها انجام تحقیقاتی خاص است که برای تنظیم سیاست‌های مختلف مورد نیاز می‌باشند. بهر حال نقش جامعه‌شناسی در سیاست آفرینی (Policy Making) را نباید دست کم گرفت و می‌توان جامعه‌شناسی کاربرستی را با علم پزشکی مقایسه کرد که هر دو باید نتیجه بدهد و به سلامت منجر شود اگر چه در پزشکی سلامت را به طور دقیق می‌توان اندازه گرفت ولی در جامعه‌شناسی کیفیت زندگی جامعه است که مطرح است و نه چندان سلامت جامعه

که این کیفیت دقیقاً قابل اندازه‌گیری نیست ولی بهر حال سعی جامعه‌شناسان این بوده که جامعه‌شناسی را کاربردی کنند و نه تنها نظریه‌پردازی نمایند. لذا اقتصاددانانی که بیشتر به مسایل توسعه اقتصادی توجه داشته‌اند از نظریه‌ها و تحقیق‌های جامعه‌شناختی کمک بسیار گرفته‌اند از جمله در هند که بین برنامه‌ریزان و جامعه‌شناسان یا تئوریسین‌ها همکاری ثمربخشی صورت گرفته است. بیش از این جامعه‌شناس بیشتر یک ناقد خارجی بوده است که به برخی از علل شکست و دشواری‌های موجود در انجام برنامه‌های اقتصادی اشاره می‌کرده است. لکن اکنون می‌توانند مفیدترین کمک‌های عملی خود را ایفا کنند که نتیجه این عمل‌گرایی رشد عقلانیت و آزادی انسان است یعنی جامعه‌شناس با برنامه‌ریزی که ادغام شود منجر به انجام کارهای عقلایی و آزادی که ارزش‌گران بهایی است می‌شود نه این که صرفاً به عنوان اندیشمند باقی بماند و در وصف حقانیت خود سخن بگوید.

چگونگی برنامه‌ریزی یا کارکردی کردن اندیشه‌های جامعه‌شناسی و فلسفی

بحث را با این نکته شروع می‌کنیم که یک مسئله اجتماعی چیست؟ می‌گویند مسئله اجتماعی، مسئله‌ای ناشی از روابط انسانی است که خود جامعه را به طور جدی تهدید می‌کند و یا تحقق تمینات مهم مردم کثیری را مانع می‌شود (نقل از کتاب جامعه‌شناسی باتومور) آنگاه اضافه می‌کنند مسئله اجتماعی هنگامی به وجود می‌آید که به نظر می‌رسد قدرتی که جامعه متشکل برای تنظیم روابط بین افراد دارد با شکست روبرو می‌شود، نهادهای آن دست خوش تزلزل می‌شود، قانون‌های آن مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد، انتقال ارزش‌های آن از نسلی به نسل دیگر به سختی صورت می‌گیرد و چارچوب توقعات تنزل می‌یابد.

جامعه‌شناسی که می‌کوشد علم خود را به کار بندد ناگزیر باید با دو نوع مشکل روبرو شود نخست، مشکلی که از تعریف دقیق روابط علت و معلول ناشی گردد و دوم مشکل تعیین حدود یک مسئله بدون لطمه زدن به روابط آن با خصایص کلی و مهم ساخت اجتماعی و فرهنگ. پس مسایل اجتماعی که باید آنها را حل کرد و برای رفع آنها برنامه داشت از لحاظ اهمیت و از حیث حدود قابل حل بودن با هم فرق می‌کنند به عبارت دیگر بعضی مسایل اجتماعی را نمی‌توان ریشه‌کن ساخت زیرا چنانچه در این راستا برای بعضی مسایل برنامه‌ریزی کنیم منجر به لطمه وارد شدن به بعضی ارزش‌های پسندیده هم می‌گردند مثلاً امر طلاق را نمی‌توان در جامعه ریشه‌کن کرد یا همچنین جنگ را.

بهر حال جامعه‌شناسی یا سایر نظریه‌های فلسفی تنها ابزار کشف درمان بیماری‌های موجود را فراهم می‌سازد که از آنها می‌باید برای برنامه‌ریزی یاری جست امری که تا کنون در نهضت آزادی ایران صورت نگرفته و در میان اپوزیسیون خارج و داخل حاکمیت هم رخ نداده است و نیروهای اپوزیسیون خصوصاً خارج از حاکمیت به بحث‌های نظری بی‌حد و بیهوده با یکدیگر پرداخته‌اند

عده‌ای به تفکیک دین از سیاست قائلند و دین را غیردموکراتیک می‌دانند و سکولاریسم را نسخه می‌دهند و عده‌ای دین ارایه شده توسط حاکمیت را غیردموکراتیک دانسته و قایل به عدم تفکیک این دو هستند و هستند و نیروهای داخل حاکمیت هم با استناد به آیات قرآن و احادیث مردم را فاقد حقوق در مقابل حاکم یا ولی فقیه می‌دانند و بیان می‌کنند ولی فقیه هر مقدار که مایل باشد می‌تواند به مردم حقوقی ادا کند و با آنها که با او بیعت کرده‌اند حقوق اعطا می‌شود.

پس این موضوع می‌تواند اولین مسئله‌ای باشد که باید به حل آن پرداخت زیرا این روش مباحثات تا ابد همانند دو یا سه خط موازی در کنار هم به پیش می‌روند و هیچ‌گاه به راه‌حلی نمی‌رسند که علمی باشد و مورد قبول هر سه جناح قرار گیرد.

مسایلی که باید برای حل آنها برنامه علمی ارایه داد

قبل از ورود به بحث حل علمی مسایل ذکر این نکته ضروری است که علمی حرف زدن و راه حل علمی ارایه دادن اصلاً به معنی کنار گذاشتن ارزش‌های اخلاقی یا تقوای سیاسی نمی‌باشد. همان طور که رهبران فعلی سیاسی دنیای دموکراتیک با مخالفین سیاسی خود براساس مفاهیم تعریف شده سیاسی مقابله می‌کنند نه لزوماً بر مبنای ارزش‌های تقوایی و اخلاقی. رفتار علمی کردن از روی اجبار به رعایت قواعد بازی صورت می‌گیرد ولی رفتار اخلاقی کردن از روی لطف انجام می‌شود. رفتار اخلاقی کردن بسیار پسندیده است لکن رفتار علمی کردن دیگر منتی در بر ندارد و حقوق دو طرف را هم تحقق می‌بخشد.

جوهر لعل نهر و نخست وزیر فقید در نامه‌ای به نخست وزیر وقت انگلستان نوشت

Trade not Help.

یعنی نمی‌خواهد بما کمک کنید بلکه با ما تجارت کنید. یعنی قواعد علم اقتصاد را درباره مالکیت ما رعایت کنید نیازی به این نیست که به ما لطف کنید. در بازی فوتبال هم به یک تیم می‌تواند دو جایزه تعلق بگیرد یکی به خاطر بازی خوب که منجر به برنده شدن شده و دیگری به خاطر بازی جوانمردانه Fair Play یا بازی با اخلاق. ما در این راه حل به مسایل اخلاقی و ارزشی کاری نداریم گر چه آن به جای خود محترم و باید در هر مرحله توسط هر شخصی اجرا شود که دستور قرآن است درباره دشمنان خود هم با تقوا رفتار کنید که آن کیمیا در رهبران جمهوری اسلامی است. ولی ما در برنامه خود می‌خواهیم مسایل را علمی مطرح و راه حل علمی برای آنها ارایه دهیم تا بتواند و می‌باید مورد قبول قرار گیرد و طبق آن عمل شود تا منافع ملی تأمین گردد و به جای طرح مسایل نظری و چالشی مسایل را عملی مطرح و حل کنیم یا لااقل در این راستا سعی کنیم و به کمک علمی دیگران نیز نیازمندیم.

مسئله اول علت وجود نظام اسلامی که برنامه حل این مسئله به شرح زیر می‌باشد:

هم در کتاب ولایت فقیه امام خمینی و هم به کرات از طرف مسئولان نظام عنوان شده که فلسفه وجودی نظام اسلامی و خصوصاً وجود ولی فقیه اجرای احکام اسلام است و دیگر حفظ استقلال کشور.

یعنی این گونه عنوان شده که اگر ولی فقیه نباشد دو عارضه رخ می‌دهد اول این که احکام متعالی اسلام اجرا نمی‌شود و دوم این که دشمنان اسلام در ایران نفوذ و آن را استعمار و استعمار می‌کنند.

حل این مسئله به صورت علمی به شرح زیر می‌تواند صورت گیرد.

اجرای احکام مقدس اسلام نیازی به وجود نظام اسلامی ندارد بلکه خداوند متعال این احکام را طوری طراحی و ابقا نموده است که افراد غیرمسلمان هم اگر مایل باشند از منافع متعالی این احکام متعالی برخوردار شوند می‌توانند آنها را در کشور خود به مرحله عمل درآورند و از فواید و ثمرات آن منتفع شوند.

کل احکام اسلامی که جنبه اجتماعی دارند و می‌توانند توسط هر حکومتی به صورت قانون تدوین به مرحله اجرا گذاشته شود عبارتند از: مالیات اسلامی (خمس و زکات) - احکام مدنی مانند ارث و ... احکام جزایی مانند رجم زناکار - احکام مربوط به عقود معاملاتی که به جای عمل ربا انجام می‌شود مانند مضاربه و ... احکام حجاب، احکام رشوه، ... که کلا در قالب احکام جزایی مستقر هستند. در ایران قبل از انقلاب اسلامی در صدر مشروطیت قانون مدنی ایران عین احکام اسلام را اجرا نمود بدون این که حکومت اسلامی موجود باشد ولی سایر احکام را از غرب گرفت و اجرا کرد. بعد از انقلاب احکام جزا و معاملات توسط بانکها هم بر طبق احکام اسلام انجام گرفت ولی چون اجرای بعضی از احکام در عمل مفید فایده برای کشور نبود توسط نظام اسلامی ملغی شد مانند عدم تساوی دیه مسلمان و غیرمسلمان که به تساوی تغییر یافت و اجرای بعضی دیگر از احکام مانند معاملات مضاربه و ... که منجر به حذف ربا از کشور ایران نشد به طوری که دکتر پرویز عقیلی کرمانی مدیر عامل بانک کارآفرین در روزنامه دنیای اقتصاد ۱۳۸۲/۱۰/۱۰ گفته است «قانون بانکداری بدون ربا در صورتی قابل اجرا است که تورم در اقتصاد به صفر رسیده باشد».

مثال دیگر این که در انگلستان دو بانک انگلستان با تقاضای دومیلیون مسلمان ساکن انگلیس که مایل بودند نیازهای پولی خود را با اخذ وام رفع کنند ولی آلوده به ربا نشوند قانون بانکداری بدون ربا را به مرحله عمل و اجرا درآورده‌اند و با مشتریان خود با عقود اسلامی رفتار می‌کنند.

موارد فوق از نظر علمی اثبات می‌کند که اجرا یا عدم اجرای احکام اسلامی در یک کشور نیازی به وجود یک نظام اسلامی ندارد بلکه صرفاً نیاز به یک کارشناسی در زمینه احکام مربوطه را دارد که آیا اجرای آن احکام مفید به فایده برای مردم آن کشور می‌باشد یا خیر. یعنی یک کشور با مسئله‌ای مواجه می‌شود که باید آن را حل کند هم می‌تواند به احکام اسلام برای حل آن مسئله

مراجعه کند (اگر حکمی موجود باشد) و هم به سایر احکام در کتب علمای فن که غربی یا شرقی هستند هر کدام را عملی تردید به مرحله عمل در می‌آورد. روی این برنامه به عنوان یک برنامه سیاسی اجتماعی برای حل مشکل ولی فقیه می‌تواند کار بیشتری انجام و ابعاد علمی آن تکمیل گردد. به عبارت دیگر از نظر فقه که بعد علم اجتماعی آن نیز همین است اول موضوع مطرح می‌شود بعد به دنبال حکم آن می‌گردیم و زمانی که موضوعی منتفی شده بعضی موضوعات آن منتفی شده است. بعضی موضوعات که احکام آن در قرآن مطرح شده بود در زمان خود رسول اکرم(ص) در قرآن نسخ شد. زیرا موضوعات آن منتفی شده بود پس حکم آن هم نسخ شد. این امر منتفی شدن یک موضوع منطبق با علم جامعه‌شناسی است که واقعیت‌های موجود در متن جامعه را کشف و استخراج می‌کند. لذا وقتی یک موضوعی منتفی می‌شود از واقعیت خارج می‌شود.

این عمل‌گرایی می‌تواند مشکل سکولاریسم را که در بین جوانان رواج یافته حل کند یعنی بدون جدا شدن از خدا و دین و اهل بیت و بدون تحمل عوارض حکومت ولی فقیه می‌توانند عنداللزوم احکام مقدس اسلام را نیز به مرحله عمل در آورند و بدون نفی کردن یا اعتقاد داشتن به نظام مبتنی بر ولایت فقیه احزاب ایران به حیات سیاسی خود ادامه دهند و موضوع براندازی یا عدم براندازی منتفی گردد. با این کار نظام اسلامی کاربردی یا Applied می‌شود و از حالت تئوری و نظریه بازی خارج می‌شود و کاربردی را که به خاطر آن ایجاد شده است پیدا می‌کند و عوارض آن که استبداد سیاسی است از بین می‌رود. با این روش علمی ما اعلام می‌کنیم نه با نظام اسلامی با ساختار فعلی موافقیم نه با آن مخالفیم نه آمده‌ایم آن را براندازیم نه آمده‌ایم آن را تثبیت کنیم بلکه آمده‌ایم کشوری توسعه یافته به نام ایران بسازیم و در این راستا می‌خواهیم از احکام نورانی اسلام که مفید به فایده می‌باشند بهره ببریم. پس برای حل مشکلاتمان در درجه اول از احکام اسلام بهره می‌بریم و اگر برای حل موضوعی که پیش آمده در متون اسلامی حکمی نیافته به سراغ سایر کتب می‌رویم و از تئوری‌های دیگر بهره می‌بریم. نحوه انجام کار نیز این‌گونه باشد که این احکام از ۶۶۰۰ آیه قرآن ۵۰۰ آیه را تشکیل می‌دهند می‌توان که همه آنها را به طور موضوعی به کامپیوتر داده و احکام هر مورد را که نیاز بود استخراج و اجرا کرد. از طرفی استفاده از علمی که توسط بشر ارایه شده به معنی ضد خدا بودن و ضد قرآن بودن نیست. بلکه آقای مهندس عزت‌الله سبحانی در روز مبعث رسول اکرم(ص) در همین سال طی سخنانی که در انجمن اسلامی مهندسين ایراد کردند اثبات نمودند آن چه علم به آن دسترسی پیدا می‌کند قرآنی است و آنچه قرآن گفته علمی است.

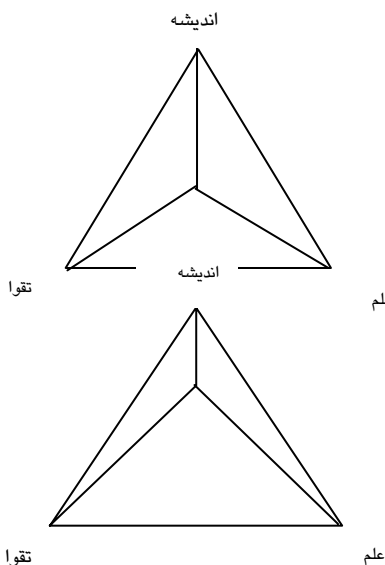
پس اگر ما علمی عمل کنیم به توسعه دست خواهیم یافت. همان طور که خانم دکتر جمیله کدیور در نطق پیش از دستور خو دعنوان کردند (روزنامه شرق ۱۰/۱۰/۸۲) زلزله بم نشان داد که کشورمان چه میزان توسعه نیافته است و از قافله توسعه یافتگی دنیا عقب است. این توسعه

نیافتگی ثمر حکومت ۲۵ ساله ولی فقیه است که نتوانسته علمی عمل کند و نتوانسته احکام مفید به فایده در راستای توسعه را استخراج و به مرحله عمل درآورد و اگر احکامی در راستای توسعه وجود دارند از علوم توسعه بهره ببرد. از نظر علمی یک شخصیت حقیقی یا حقوقی از ۳ جز تشکیل می‌شود علم - اندیشه - اخلاق و قرآن مجید هم تفاوت انسان‌ها را با هم یا مزیت یک انسان را با انسان دیگر در میزان کیفیت این سه عامل می‌داند.

راجع به علم می‌فرماید: هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون - در مورد اندیشه می‌فرماید: فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما و یا برتری کسانی که اندیشه امر به معروف امت وسط بودن را دارند و در مورد اخلاق می‌فرماید آن اکرکم عندالله تقواکم علوم رایج دنیا هم نشان می‌دهد کشورهای که به توسعه دست یافته‌اند حاکمان آنها به هر سه اینها دست یافته‌اند و هر سه را احراز کرده‌اند. در حاکمان فعلی ما اندیشه توسعه وجود ندارد بلکه اندیشه خدمت رسانی و رفاه است.

بعضا خصیصه اول یعنی علم دستگاهی را که اداره می‌کنند ندارند و بعضا از نظر اخلاق هم مشکلاتی دارند که بین مردم شایعه است ولی مسئله اصلی که می‌باید برنامه احزاب اپوزیسیون در جهت حل علمی آن باشد تغییر اندیشه رفاه‌گرایی به توسعه‌یافتگی است گرچه دنیا از مرحله توسعه که ۵۰ سال پیش در دنیا شروع شده عبور کرده و بمرحله توسعه پایدار رسیده است و عنقریب از این مرحله هم عبور می‌کند ولی ما هنوز در مرحله رفاه‌گرایی دست و پا می‌زنیم که با اجرای برنامه فوق‌الذکر بمرحله توسعه گام می‌زنیم در همین راستا اندیشه منافع ملی بجای منافع نظام طبق تعریف علمی باید برنامه‌ریزی و به مسئولین خصوصا سیاست خارجی ابلاغ گردد.

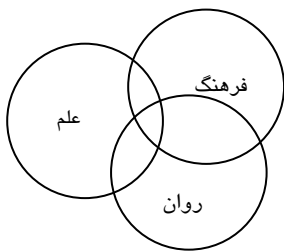
تصویر علمی موضوع فوق به این صورت تصویر می‌شود. جامعه توسعه یافته جامعه‌ای است که در نقطه وسط مثلث قرار بگیرد یعنی نقطه‌ای که به آن نقطه Integration می‌گویند یعنی نقطه جامعیت یعنی جامعه‌ای توسعه یافته می‌شود که هم نیروهای متخصص و کارشناسش رشد کند و هم نیروهای با تقوای آن و هم اندیشه حاکم بر جامعه از نقطه راس مثلث به طرف نقطه مرکزی مثلث حرکت کند به همان نحو که میزان علما و متخصصین از نقطه گوشه مثلث و متقین از گوشه دیگر مثلث بطرف نقطه جامعیت حرکت کنند (این دو صفت در یک نفر هم می‌تواند جمع باشد)



اگر تعداد کارشناسان مثلاً علم اقتصاد در خدمت حاکمیت افزایش یابند و این نیروهای متخصص، متقی هم باشند ولی اندیشه حاکمان رفاه گرا باشد نه توسعه‌گرا نقطه جامعیت به دست نمی‌آید و شکل مثلث زیر تصویر می‌گردد. یعنی اندیشه حضور ولی فقیه این تصویر مثلث را ارایه می‌دهد.

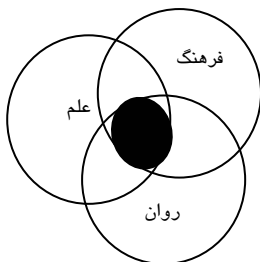
اندیشه‌ای که باور دارد احقاق حقوق توسط مردم از حاکمیت گردن کلفتی است هیچگاه ، هیچگاه ... به طرف نقطه جامعیت وسط مثلث حرکت نمی‌کند یعنی هیچ گاه کارکردی نخواهد داشت که در جهت توسعه باشد. از نظر علمی برآیند ۳ نیرو است که جواب می‌دهد. برنامه علمی ارایه دادن یعنی این که به جای تأکید و مانور روی بعد اندیشه و اخلاق دادن روی بعد علم مانور دادن و تکیه کردن یعنی فرمول علمی سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ارایه دادن که مورد منازعه و چالش قرار نتواند بگیرد یعنی حتی جمعیت متولفه هم که اخیراً حزب متولفه شده راجع به اجرا کردن آن بحث نکند چه برسد به سایر نیروهای ملی مذهبی.

نهضت آزادی ایران تا کنون که من می‌دانم روی ابعاد اندیشه و اخلاق عمدتاً هم بر مبنای قرآن مجید مانور داده و پیشرفت‌هایی هم داشته است. لکن طرف مقابل هم همین کار را کرده و این دو کماکان به موازات هم در حال حرکت هستند. ولی اگر هر دو برنامه علمی ارایه دهند یکجا این دو اندیشه با هم تلاقی می‌کنند و این برنامه‌ای است که باید به آن دست یافت. لکن چرا در کشور عزیز ما ایران اپوزیسیون و پوزیسیون برای قانع کردن یکدیگر تنها روی دو بعد تفکر و اخلاق کار کرده و روی بعد علمی کار نکرده‌اند. یعنی سعی نکرده‌اند طرف مقابل را با استناد و اتکا به فرمول‌های اثبات شده سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناسی قانع کرده و وادار به قبول نمایند؟ علت آن این است که مردم عزیز ما در تمام سطوح اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی را از ابعاد فرهنگی و روانی علم نمی‌دانند یعنی فرهنگ و روان‌شناسی مردم این است که همه می‌توانند راجع به اقتصاد و سیاست و جامعه اظهارنظر کنند این موضوع را می‌توان به شکل زیر به تصویر کشید.



یعنی فضای مانور در جامعه ایران منطقه سیاه شده است درحالی که در کشورهای غربی و

ژاپن تصویر فوق به شکل زیر تصویر می‌شود.



یعنی فضای مانور در جامعه غربی به مراتب بیشتر از جامعه ایران است و این امر یک بعد وجود توسعه در غرب و عدم وجود توسعه در ایران است. یعنی اگر این سه دایره در ایران در هم بیشتر فشرده شوند وضعیت دوایر در غرب ایجاد می‌شود یعنی به توسعه نزدیکتر میشویم البته در غرب بعضی کشورها ۳ دایره فوق کاملاً با هم منطبق هستند یعنی فضای مانور تمام یک دایره است.

ما حتی بعضاً راجع به علوم پزشکی و مهندسی نیز این‌گونه هستیم ولی نه به میزان علوم انسانی. یعنی خودمان که پزشک نیستیم برای دیگران نسخه تجویز می‌کنیم این بدان معناست که بعضاً مردم ایران به علمیت پزشکی نیز قایل نیستند.

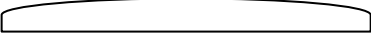
حال اگر احزاب سیاسی و از جمله نهضت آزادی ایران در راستای بیان حرف‌های خود به صورت علمی بشرحی که گذشت اقدام کنید این برنامه می‌تواند دیگر احزاب اپوزیسیون را به طرف نهضت جلب کند.

مثالی که می‌توان در این رابطه زد اندیشه خصوصی سازی به جای اندیشه دولتی کردن شرکت‌ها می‌باشد و اندیشه دولتی بودن شرکت‌ها نمی‌تواند کارآمدی داشته باشد و رانت، دیوانسالاری و فساد مالی را از بین ببرد (روزنامه دنیای اقتصاد ۱۳۸۲/۱۰/۲۳) گرچه در شرکت‌های دولتی هم انسان‌های عالم مشغول کارند و هم انسان‌های با تقوا. لکن اندیشه حاکم بر شرکت‌های دولتی نمی‌تواند ارزش افزوده‌ای در اقتصاد کشور ایجاد کند و منجر به توسعه بشود چنانچه اول انقلاب که صنایع دولتی شد هنوز به این نتیجه نرسیده بودند و اکنون به این نتیجه علمی رسیده‌اند که شرکت‌های دولتی کارآیی ندارند. یعنی هیچ‌گاه به نقطه جامعیت نشان داده شده در مثلث فوق دست نخواهند یافت گرچه دو نقطه آنها یعنی علم و تقوا هم ممکن است به طرف نقطه جامعیت حرکت کند.

این یک قانونمندی است که در سطح خرد عمل می‌کند عین همین قانونمندی در سطح کلان هم عمل می‌کند. از جمله در مورد ولی فقیه که عمیقاً کارکردش نمی‌تواند منجر به از بین رفتن فقر و فساد و تبعیض شود و منجر به توسعه گردد. این موضوع را اینجانب در جریان بازجویی خود به صورت کتبی اعلام و امضا کردم. به قول دکتر شیرکوند معاون اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی که در زمینه اقتصادی دولت دارد در یک زمین شنی ساحلی فوتبال بازی می‌کند و چون نمی‌توان از نظر علمی و فنی در ساحل شنی فوتبال بازی کرد هیچ‌گاه در اقتصاد به توسعه دست نخواهیم یافت لذا ولی فقیه در سرزمین مقدس ایران ساحل شنی است که نمی‌توان در آن فوتبال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بازی کرد. ممکن است این ساحل شنی قلب مبارک امام زمان (عج) را خشنود نماید که می‌باید اهل رابطه از ایشان سؤال کنند. لکن هیچ‌گاه ایران را به توسعه نمی‌رساند. یعنی هیچ‌گاه نقطه اندیشه به طرف جامعیت حرکت نمی‌کند.

مسئله دوم که باید نسبت به حل آن اقدام کرد اعتقاد و التزام به ولی فقیه است که این برنامه را می‌توان ارایه داد:

چون ولی فقیه خود را خلیفه خدا می‌داند همان قانون‌مندی که در مورد خلفا از ابوبکر تا آخرین آنها یعنی المعتصم در مورد مردم زمانه آنها پیاده می‌شد راجع به ولی فقیه هم پیاده شود.

یزید  علی(ع)

از نظر شیعه این خلفا در یک طیف ۱۸۰ درجه قرار گرفته‌اند ، یزید در یک سو و حضرت علی(ع) در سوی دیگر این طیف ، مثلاً حضرت علی(ع) و یک طیف دیگر یزیدبن معاویه است که هر دو خلیفه هستند و در این بین ابوبکر و عمرو عمر ابن عبدالعزیز و غیره هستند که نمی‌دانم جایگاه آنها دقیقاً کجای طیف قرار می‌گیرید ولی هر کجا قرار بگیرد مردم زمان آنها عده‌ای با خلیفه زمان خود بیعت کردند و عده‌ای هم بیعت نکردند ولی رفتار خلفا با کسانی که بیعت نکردند رفتار متفاوت ۱۸۰ درجه داشته‌اند. حضرت علی (ع) حقوق کسانی که با او بیعت نکرد را ضایع نکرد ولی یزید حقوق شهروندی یک شهروند خود را که با او بیعت نکردند از او سلب کرد تا جایی که نهایتاً جان او را هم گرفت یعنی حسین بن علی (ع).

از نظر علمی اکنون حقوق شهروندی یک شهروند با حقوق شهروندی یک شهروند در ۱۴۰۰ سال قبل بسیار متفاوت است و این حقوق در اعلامیه حقوق بشر، قانون اساسی کشورها - سایر معاهدات بین‌المللی - انواع قوانین مدنی و غیره کشورها بیان شده از جمله حقوق یک شهروند انتخاب شدن به عنوان نماینده مجلس کشورش یا وزیر شدن در کشورش می‌باشد. لکن خلیفه زمان بهره بردن از این حقوق را منوط بیعت کردن با خود کرده است. قانونمندی خلیفه‌گری توسط خداوند چنین وضع گردیده که خلیفه نباید برای احقاق حقوق مردم اول از آنها بیعت بگیرد. بیعت نکردن مساوی با براندازی خلیفه نمی‌باشد بلکه خلیفه به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد و احزابی که بیعت نکرده‌اند به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهند و بر مبنای شرح گذشته احکام خدا هم به مرحله اجرا در می‌آید. این امر یعنی از نظر علمی قرار گرفتن جامعه در نقطه Integration به شرح فوق.

در این راستا باید برنامه‌ریزی شود. که چگونه باید عمل شود که یک شهروند بدون بیعت با خلیفه می‌تواند و می‌باید به حقوق خود برسد. در این راستا اقدام علمی باید بر مبنای علم حقوق توسط حقوق‌دانان انجام شود از طرق طرح احقاق حقوق شهروندان در دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی. یعنی یک ادعای حقوقی تهیه و در دادگاهی مطرح شود و موارد نقض قانون اساسی توسط شورای نگهبان مطرح شود. یا نقض قوانین کشور توسط دادگاه‌های ایران یعنی اجرای کردن گزارشات کمیسیون اصل نود راجع به نهضت آزادی ایران ، مرگ زهرا کاظمی و هاشم

آغازی و اجرایی کردن سخنان آقای دکتر کاتوزیان مبنی بر نقض قانون اساسی توسط شورای نگهبان از طریق طرح ادعای در دادگاه‌های دخی و بین‌المللی.

اینها برنامه‌های علمی است که می‌تواند و می‌باید توسط اپوزیسیون به مرحله عمل درآید تا منجر به نتیجه گردد.

- مسئله سوم که می‌باید به صورت علمی حل شود وضعیت اقتصادی است که برنامه‌ریزی برای آن ارایه می‌شود:

به طور بسیار خلاصه این برنامه در ۳ بند ارایه می‌شود:

۱- ایران فاقد یک مدیریت واحد اقتصادی است که وزارتخانه اقتصاد ملی با ادغام واحدهای مختلف تصمیم‌گیر اقتصادی و معاونت اقتصادی وزارتخانه‌های مختلف تشکیل گردد و اقتصاد ایران را مدیریت کند.

۲- تصمیم‌گیرندگان اقتصادی ایران غیرعالم به علم اقتصاد هستند. عالمین اقتصاد در وزارت اقتصاد ملی متمرکز شوند.

۳- اولین کار این وزارتخانه تنظیم یک جدول ماتریسی باشد که بخش‌های تولید کننده ثروت‌های ملی و نوع تولید آنها و محل مصرف این ثروت‌ها و میزان سهم هر یک در تصمیم‌گیری‌ها را مشخص کند به شرح زیر:

ردیف	درصد موجود	نام نهادها	نفت	معادن	صنعت	کشاورزی	انواع خدمات	منبع اعلام شده موجود
۱	۲۰٪	بخش خصوصی						
۲	۳۵٪	نهادهای تحت نظر رهبری						
۳	۴۰٪	بودجه کل کشور						
۴	۵٪	نهادهای عمومی مانند تامین اجتماعی						
۵	۱۰۰٪							۱۲۰ میلیارد دلار

این رقم یعنی درآمد سرانه ۱۶۰۰ دلار. لکن آقای محمدحسین عادل در کنفرانس اخیر اقتصادی داووس سوئیس این رقم را ۴۵۵ میلیارد دلار اعلام کرده یعنی درآمد سرانه ۷۰۰۰ دلار. اگر رقم آقای عادل درست باشد سهم هر یک از ردیف‌های ۱ تا ۵ افزایش می‌یابد و با توجه به معین بودن

سهام ردیف ۳ با بودجه کل که به مجلس می‌رود خودبخود سهم ۴ ردیف دیگر خیلی زیادتر از آن است که تصور می‌شد. لذا ردیف ۲ جدول فوق باید بیشتر شفاف و پاسخگو باشد که با این تولید ملی چه می‌کند.

برنامه‌ریزی می‌باید در جهت اصلاح و تکمیل جدول فوق در اولین گام توسط وزارت اقتصاد ملی صورت گیرد. که بده بستان بخش‌ها هم نیز تهیه می‌شود و بخشی از ثروت ملی که توسط هر بخش تولید می‌شود و جزو آمار ۱۲۰ میلیارد دلاری محاسبه نمی‌شود. متعاقب آن محل مصرف ۱۲۰ میلیارد دلار تولید ملی یا رقمی بیشتر معلوم می‌گردد.

با تهیه مورد فوق و تعیین ارقام مربوطه مسئله این که رهبری به دولت می‌گوید فلان کار را بکنید به تنهایی مطرح نیست بلکه این امر هم مطرح می‌شود که رهبری بگوید چه کار را خود من کرده‌ام تا در راه توسعه اقتصادی گام برداشته باشم که کار نهادهای رهبری نیز با مدیریت وزارت اقتصاد ملی صورت می‌گیرد و در نتیجه همه چیز شفاف می‌گردد و موارد هرز رفتن منابع ملی مشخص می‌گردد و سهم ارزش افزود ایجاد شده توسط هر بخش در تولید ملی کاملاً روشن و مسئولیت خواهی برای چگونگی از بهره بردن از تولید ملی مشخص می‌گردد. در همین رابطه موضوع فروش سهام شرکت‌های دولتی شفاف انجام می‌شود. «در همین رابطه آقای سید مهدی صحرائیان کارشناس اقتصادی در روزنامه دنیای اقتصادی مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۸ اظهار داشته حضور بنیادها و ارگان‌های شبه دولتی در اقتصاد فاجعه‌آمیز است و با نگاه به تاریخ تکامل اقتصاد ایران می‌توان دریافت که همین بخش‌های شبه دولتی به نوعی تراست محسوب شده و عوامل بازدارنده رشد سالم اقتصاد ملی خواهند بود. وی استفاده از رانت‌های سیاسی و اقتصادی را از عوامل تشکیل‌تر است برشمرد و گفت وابستگی این گروه به مراکز قدرت سبب شده خارج از قواعد حاکم حرکت کنند و بخش قابل توجهی از قاچاق توسط آنها صورت گیرد که به تفصیل سخنان ایشان مراجعه شود.

از اعضاء عزیز و سایر همفکران تقاضا می‌کنم خوب به ماهیت ۳ مسئله مطرح شده فوق دقت کنند آن گاه ملاحظه خواهند فرمود که ۳ مسئله فوق را که در برنامه‌ریزی خود گنجانیدیم خصوصیات تعریف شده علمی به عنوان یک مسئله را دارند یعنی هم به طور جدی توسعه ایران را تهدید می‌کنند و هم مانع تحقق تمنیات مهم مردم کثیری از مردم ایران می‌شوند هم مسئله نظام اسلامی هم ولی فقیه و هم تولید فعلی ثروت در کشور. این برنامه فوق می‌تواند خواص تهدیدکنندگی و مانعی آنها را از بین ببرد بدون این که به اصل این دو خدشه‌ای وارد کند یعنی این دو را کارآمد کند و به صورت Functional برای کشور ایران درآورد. کارکردی که منطبق با یک جهان توسعه یافته می‌باشد.

- مسئله چهارم فونکسیون استقلال طلبی نظام اسلامی است که تهدیدی برای منافع ملی ایران با تعریف علمی می‌باشد و برنامه‌ای که برای حل این مسئله می‌تواند ارائه داد:

به طور خلاصه با توجه به کمرنگ شدن و در بعضی جاها از بین رفتن مرزها و ایجاد Wto استقلال اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشورها ضعیف و قدرت تصمیم‌گیری ملی را به تدریج به قدرت تصمیم‌گیری بین‌المللی تبدیل می‌کند پس برنامه‌ای می‌باید در این راستا تنظیم و ارائه گردد که موضوع آزادی سیاسی به جای استقلال طلبی تقویت شود و در واندسای جهانی، منافع ملی با تعریف جدید علمی تامین و به مرحله اجرا درآورد. زیرا یک ساعت کار در ایران طبق آمار ۲ دلار ارزش افزوده ایجاد می‌کند و یک ساعت کار در اروپا ۳۵ دلار و یک ساعت کار در آمریکا ۷۰ دلار ارزش افزوده ایجاد می‌کند. لذا برنامه بر این مبنا باید باشد که این ۷۰ دلار به اقتصاد ایران منتقل شود و منجر به توسعه گردد نه وضعیت فعلی اقتصادی و خصوصا سیاسی با حاکمیت ولی فقیه که نه تنها ارزش افزوده‌ای در کشور ایجاد نمی‌کند بلکه ارزش افزوده منفی هم دارد این حرف علمی و آماری است.

در این رابطه لازم به یادآوری است که زمانی که آقای سید علی خامنه‌ای سمت ریاست جمهوری ایران را به عهده داشتند در سالگرد انقلاب از ایشان پرسیده شد انقلاب برای مردم چه کرده است ایشان پاسخ دادند استقلال. با تعریف جدید از استقلال یک فلسفه وجودی نظام اسلامی نیز بلاموضوع شده یا عنقریب خواهد شد. و همانند اجرای احکام راهکار دیگری برای تحقق آن برنامه‌ریزی کرد که با کارشناسی حاصل می‌شود که شرح آن گذشت.

- مسائل دیگری هم مطرح است مانند این که حق مالکیت و حاکمیت در ایران از آن رهبری است یا مردم همانند این مثال که چه کسی کارفرما و چه کسی کارمند است یا چه کسی شوهر و چه کسی زن است حق طلاق از آن کی است از آن رهبری است یا از آن مردم. تعیین صلاحیت نمایندگان مجلس طبق اصل ۹۹ قانون اساسی به عهده شورای نگهبان می‌باشد یا خیر که در این مورد صراحت حقوقی اصل ۹۹ حاکی از نظارت بر عملکرد انتخابات است نه تعیین صلاحیت و این نیز به عنوان تخلف شورای نگهبان قابل طرح و ادعای نام در دادگاه می‌باشد اعم از دادگاه داخلی یا بین‌المللی که برنامه‌ریزی برای آنها به مطالعات کارشناسی بیشتری نیاز دارد که در آینده انجام و به اطلاع خواهد رسید.

نتیجه‌گیری

در این سلسله مقالات غرض این بود که بگوییم وقتی شخص حقیقی یا حقوقی فعال سیاسی است و برای انجام فعالیت سیاسی حزب تشکیل می‌دهد و در قالب آن حزب درصد کسب قدرت است یا قدرت را به دست می‌آورد و یا حتی اگر خواهان کسب قدرت نیست بلکه خواهان کسب

منزلت است یعنی می‌خواهد مفهومی را ادا کند و در قبال آن به منزلتی دنیوی یا اخروی دست یابد باید از یکی از ۳ منشاء ذکر شده برخوردار باشد و گر نه به زور متکی است. بیان شد که از بین عوامل و منشاءها موثرترین منشاء داشتن برنامه است زیرا احزاب غربی عمدتاً با اتکا به برنامه خود به قدرت می‌رسند و آنها را اجرا می‌کنند.

حتی یک فرد هم اگر به عنوان انفرادی فعالیت سیاسی می‌کند یکی از ۳ منشاء ذکر شده را باید داشته باشد. پس چون این سلسله مقالات برای آموزش اعضا نهضت آزادی ایران تدوین شده بیان مبانی اول و دوم برای نهضت آزادی منطبق با واقعیت‌ها بیان گردید. لکن برنامه می‌تواند جایگزین داشته و مورد قبول یا رد حزب قرار گیرد. خلاصه برنامه گفته شده این است که علمی و حقوقی است نه سیاسی. یعنی برای این که من معتقد به ولایت فقیه نیستم رایه نشده بلکه به دلیل این که یک راه‌کار علمی است که می‌تواند مسئله اسلامیت و جمهوریت را در کشور حل کند رایه شده است.

در این سلسله مقالات من سعی کرده‌ام به جای نظریه‌پردازی که چالش برانگیز است کارکردی و علمی سخن بگویم و یک نسخه بنویسم که چند داروی محدود بیشتر نداشته باشد همان کاری که جان مینارد کینز اقتصاددان انگلیسی انجام داد او پس از وقوع بحران ۱۹۲۹ در غرب فقط یک کتاب نوشت به نام تئوری کامل اشتغال - بهره و پول و آن را خلاصه کرد و یک نامه به چرچیل و روزلت نوشت و یک دارو تجویز کرد که به کارگران پول بدهید تا چاهی را بکنند و دوباره پول بدهید تا آن را پر کنند. این امر باعث تحرک اقتصادی می‌شود که چنین نیز شد و همین نسخه بعد از پایان جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۶ نیز توسط جورج مارشال وزیر امور خارجه آمریکا در اروپا اجرا شد و نتیجه داد و اروپا به وضعیت فعلی رسید.

و میلتون فریدمن اقتصاددان دیگر هم که نسخه دیگری رایه داد نسخه کینز را به چالش نکشید بلکه به نکته علمی دیگری توجه کرد یعنی به داروی دیگری توجه نمود و گفت کینز به کارآیی پولی که سرمایه‌گذاری می‌شود توجه کرده ولی فریدمن به پولی که در دست مردم گردش دارد توجه کرد و نسخه او هم در چند کشور مثل انگلیس و آمریکا زمان خانم تاچر و آقای ریگان عمل شده و نتیجه داد.

من نه می‌توانم و نه می‌خواهم کار بزرگانی مانند دکتر شریعتی را بکنم که حدود ۳۰۰ تالیف داشتند ولی نسخه علمی و کارکردی به ندرت می‌توان در آنها یافت بلکه اندیشه‌سازی است و چالش برانگیز و کمتر علمی و کاربردی می‌باشد.

امیدوارم توانسته باشم نسخه ای رایه دهم که به عنوان برنامه بتواند مطرح گردد و کار علمی روی آن انجام شود. امید است که به مرحله اجرا درآید.

باز تکرار می‌کنم و در نهایت به عرض می‌رسانم بیشتر سعی کنیم علمی و حقوقی (که خود نوعی علمی است به علاوه تعیین مجازات برای کسی که غیرحقوقی عمل می‌کند) برنامه‌ریزی کنیم نه صرفاً فکری و اخلاقی. امید است مقبول واقع شود زیرا با حل مسایل فوق وضعیت فعلی کشور ما ایران را که State راه خود را می‌رود Government راه خود را می‌رود این دو را یکسو قرار می‌دهد یعنی دو مقوله Sovereignty و Government بر هم منطبق می‌شوند که اکنون مورد اول یعنی حاکمیت در اختیار مورد دوم یا حکومت نمی‌باشد. با حل این مشکلات بصورت علمی و حقوقی در عمل یک نوع برنامه‌ریزی انجام شده است. این است کاری که احزاب باید انجام دهند نه تئوری‌سازی. با این کار تأمین منافع ملی جایگزین منافع نظام می‌شود و این دو منطبق با هم می‌شوند.

به یاد داشته باشیم که پیشگام بزرگ روشنفکری دینی مرحوم مهندس مهدی بازرگان هم در کتاب راه طی شده با کمک علم فیزیک و ترمودینامیک خدا و معاد را برای دانشجویان مارکسیست و لائیک اثبات کرد و نه تنها با کمک قرآن و اندیشه سیاسی خود.

والسلام مصیب دوانی

عضو نهضت آزادی ایران